تاريخ عصر غيبت كبرى (2(

منذر حكيم

تاريخ زندگاني امام مهدي(ع) در عصر غيبت كبري‏

اولين قلمرو براي بحث درمقطع تاريخي عصر غيبت كبري(1)، تاريخ زندگاني و سيره يگانه يادگار زهراي اطهر و علي مرتضي، حضرت خاتم الاوصياء، حجّة بن الحسن العسكري(ع) است؛ او كه وليّ خدا، صاحب عصر، امام زمان، فرمانرواي به حق و راستين و خليفه خدا و رسول او بر جن و انس مي‏باشد.

با توجّه به چالش‏هاي ياد شده در پنجمين بحث مقدماتي و با توجّه به رسالت اين بحث تاريخي، ناگزير هستيم كه زمينه سازي‏هاي قرآن، پيامبر(ص) و اهل بيت(ع) را براي ورود مسلمين به عصر غيبت كبري در نظر بگيريم تا بتوانيم زمينه‏هاي آن را در دوران غيبت صغري مورد مطالعه محققانه قرار دهيم.

اين زمينه سازي‏ها را با توجّه به مجموعه شرابط فرهنگي، اجتماعي، سياسي و ديني حاكم بر آن دوران و در آستانه ورود به عصر غيبت كبري، و با توجّه به اهداف كلان و اساسي براي امامت حضرت مهدي(ع)، بايد مطالعه و بررسي كرد.

از آن جايي كه حلقه وصل اين امام با مسلمين و پايگاه اصلي آن حضرت، شيعيان مي‏باشند؛ بايد با وضعيت آنان در آستانه ورود به عصر غيبت كبري، آشنا شويم تا به يك ارزيابي واقع‏گرايانه نائل گرديم.

پس بايد رهنمودها و زمينه سازي‏هاي حضرت مهدي(ع) و سپس مطالعه برخوردها و عكس العمل‏هاي شيعيان و غير آنان در روزهاي اوليه قطع ارتباط رسمي با آخرين امام معصوم(ع)، مورد بررسي قرار گيرد.

بحث ياد شده در اين قلمرو، با زاويه ديدي كه ويژه تاريخ امام مهدي(ع) است، مطرح مي‏شود؛ هرچند كه در ساير قلمروها، از زواياي ديگر قابل مطالعه خواهد بود.

در اين قلمرو؛ مكان زندگي امام مهدي(ع) طبق اسناد و مدارك موجود، سيره آن حضرت در اين عصر، امكان بهره‏مند شدن از آن حضرت، و ارتباط با ايشان، رؤيت و تشرّف به محضر صاحب الامر(ع)، و ميراث آن حضرت در اين عصر، بايد مورد مطالعه و بررسي قرار گيرد.

در ابتدا لازم و ضروري است كه به پيش گويي‏ها و زمينه سازي‏هاي قرآن و پيامبر(ص) و اهل بيت پيامبر(ع) براي عصر غيبت كبري پرداخته شود. تا روشن شود كه براي چنين دوران پر مخاطره‏اي چه تمهيداتي انديشيده بودند؟

فصل اول: قرآن و آينده بشريّت‏

براي بيان موضع اصولي و منطقي قرآن نسبت به آينده بشر، نمي‏توان از موضع‏گيري آن نسبت به اصول حاكم بر تاريخ و تحولات اجتماعي جهان چشم پوشي كرد.

در عصر نزول قرآن، بحث از ظهور دين حق و گسترش و چيره شدن آن بر تمامي دين‏ها، به حق راجع به آينده بوده. و نحوه تحقق اين پيشگويي، با توجّه به منطق قرآن، يك بحث علمي و قابل فهم است.

مصداق واقعي آن، ظهورِ دين حق و رهبري اين حركت جهاني و گسترده است كه پس از امتحان‏هاي فراوان و آمادگي‏هاي لازم، تحقق‏پذير مي‏باشد. اين مسأله در قرآن مورد بحث و اشاره يا تصريح قرار گرفته و براي پذيرش و هماهنگ شدن آن با شرايط لازم، زمينه سازي‏هاي فراوان شده است.

قرآن كريم براي روشن نمودن اين امر و جلب توجّه جهانيان به آينده جهان و آينده دين حق، بر سه اصل متين و علمي تأكيد كرده و آنها را به گونه‏هاي مختلف، توضيح داده است:

اصل اول: قانون‏مندي حركت تاريخ؛

اصل دوم: ضرورت شناخت قوانين حاكم بر حركت تاريخ؛

اصل سوم: ضرورت ايمان به مهم‏ترين سنت‏هاي حاكم بر تاريخ و لزوم به كارگيري سنت‏ها براي ايجاد تحوّلات اجتماعي.

اصل اوّل: قانون‏مندي تاريخ‏

قانونمند بودن يك پديده، به معناي اين است كه آن پديده تابع يك قانون كلي است.

اولين نتيجه قانون‏مندي، قابليت تكرار مي‏باشد؛ يعني، هر وقت علّت يك پديده به وجود آيد، آن پديده نيز به وجود خواهد آمد.

دومين نتيجه قانون‏مندي يك پديده، امكان شناخت علت آن پديده و قانون حاكم بر آن خواهد بود. به همين دليل انسانِ آگاه و دانا به علل و قوانين حاكم بر حركت جوامع بشري، شخصي آينده‏نگر و توانمند خواهد بود؛ زيرا پيش از تحقق يك حادثه، مي‏تواند از آن پيشگيري كند و با نفي علّت بروز يك حادثه، معلول را نفي خواهد كرد، و همان طور كه مي‏تواند از حوادث ناگوار پيشگيري كند، مي‏تواند حوادث ناگواري را به وجود آورد.

بنابراين ايجاد هر گونه تغيير و تحوّلي براي انسان‏ها، به دست خودشان و با اراده و خواست آنان امكان‏پذير خواهد بود، و يك انسان يا يك جامعه، مي‏تواند آگاهانه شرايط مطلوب را فراهم كند و يا شرايط نامطلوب را از ميان بردارد. دليل اصلي اين قانونمند بودن حركت تاريخ و جوامع بشري، همان اصل فراگير ((علّيت)) است.

به رغم ((ضرورت)) و ((حتميّت)) حاكم بر حركت جهان - كه در اصل عليت نهفته - انسان‏ها با اختيار و آزادي خدادادي، مي‏توانند با بهره برداري صحيح از اين اصل اجتناب‏ناپذير، بهترين بهره‏ها را ببرند و منشأ تحوّلات بنيادين در وجود خود و جوامع بشري گردند.

اهريمنان، شيطان صفتان و استكبار جهاني نيز با بهره برداري منفي، جامعه بشري را به سمت مقاصد شوم خود مي‏برند و بيشترين استفاده را از اين قانون‏مندي مي‏كنند.

اصل دوم: ضرورت شناخت سنت‏هاي حاكم بر تاريخ‏

پس از بيان معنا و نتايج اصل اول، ضرورت شناختِ دقيق و عميقِ قوانين و سنّت‏هاي حاكم بر حركت جوامع بشري امري روشن خواهد بود، و اين شناخت امري ممكن بوده و قابل بهره برداري است؛ زيرا انسان‏ها با كمال اختيار و آزادي خدادادي، نحوه بهره برداري از اين قانون‏مندي را در مي‏يابند.

قرآن كريم نيز انسان‏ها را به ضرورت اين شناخت، توجّه داده است و مجموعه‏اي از اين قوانين را بيان نموده و نحوه بهره‏برداري از آنها را روشن كرده است.

آيه شريفه ((ان الله لا يغفّ ما بقوم حط يغفّوا ما بانفُي‏ك‏م))،(2) رساترين آيه در اين زمينه است كه هر گونه دگرگوني اجتماعي را - هر چند از سوي خدا باشد - به اراده و خواست مردم وابسته نموده و براي انتخاب انسان، حوزه‏اي بزرگ و مهم تعيين كرده است.

با شناخت اين سنت‏ها، بسياري از چالش‏هاي بحث‏هاي تاريخي ترميم مي‏شود، و عدم شناخت برخي از واقعيت‏ها و يا تحريف بعضي ديگر در طول تاريخ، مانع رسيدن به تحليل منطقي و دقيق نخواهد بود، زيرا كه با ديدي كلان و فراگير، حوادث را مي‏بينيم و مي‏سنجيم.

و بدين سان با اين شناختِ كلان تاريخ هر عصري را بهتر درك خواهيم نمود، و به تحليل وقايع و پديده‏هاي آن خواهيم رسيد.

اصل سوم: ضرورت ايمان و به كارگيري سنّت‏هاي حاكم بر تاريخ‏

قرآن كريم، ضمن بيانات تفصيلي درباره قانونمند بودن تاريخ و تحقّق سنّت‏هاي الهي درطول آن، و بيان امكان و يا ضرورت شناخت سنت‏هاي الهي حاكم بر تاريخ، انواع سنّت‏هاي الهي را بيان كرده است.

شهيد صدر(3) در بياني روشن و دقيق‏تر، سنّت‏هاي الهي در قرآن را، به سنّت‏هاي مطلق، مشروط و موضوعي تقسيم كرده و گرايش به دين را سنّتي الهي دانسته است. اين گرايش در دراز مدت، قابل تخلّف نخواهد بود؛ بنابراين بشريت نمي‏تواند از دين‏داري سر باز زند و تا ابد به دين پشت كند. كفر، شرك و نفاق نيز نمي‏تواند در دراز مدت بر جوامع بشري حكومت كند.

البته اين سُنت الهي، جداي از سنت‏هاي مطلقِ ((كمال خواهي، كمال جويي و كمال يابي)) و سنت هدايت الهي براي بشريت و استمرار اين هدايت در تمام مقاطع حركت انسان‏ها نخواهد بود، البته همراه با سنتِ اختيار داشتن انسان‏ها، و ضرورت تربيت بشريّت بر اساس خط هدايت الهي... و جدا نشدن تربيت از راهنمايي مستمر و همه جانبه، و انتخاب و تعيين مربيان شايسته از سوي پروردگار دانا و حكيم. - با توجه به امكان فساد و ظلم انسان‏ها - در چنين شرايطي و همراه با چنين سنّت‏هايي، به انزوا كشاندن رهبران الهي و ستم روا داشتن بر آنان و محروم كردن جامعه از بركات وجودي و هدايتهاي آنان؛ امري طبيعي و قابل پيش بيني است.

مؤلّفه‏هاي ((ختمِ وصايت)) و ((غيبت)) و ((ظهور))، بايد در اين زمينه و با توجّه به چنين شرايطي مطرح گردد و مورد فهم و مطالعه قرار گيرد.

قرآن كريم با آينده‏نگري خود، مسير پر فراز و نشيب بشريت را ترسيم كرده و حوزه‏هاي تحوّلات اجتماعي آينده را توضيح داده است. برنامه مناسب براي رسيدن بشريت به اهداف و آرمان‏هاي تعيين شده را در اختيارش قرار داده و او را براي حركتي پر شتاب، به سوي كمال دعوت كرده است.

تمام آيات قرآن كه درباره حضرت مهدي(ع) و ياران باوفايش در روايات مطرح شده و مورد تطبيق يا تأويل يا تفسير قرار گرفته است؛ بهترين شاهد بر آينده نگري و آينده‏شناسي قرآن كريم است.

وراثت زمين(4)؛ فراگير شدن حق و از ميان رفتن باطل(5)؛ شايستگي نيكان و سرسپردگان براي حق(6)؛ سپري شدن دوران ترس و تقيه و از ميان رفتن تمام گونه‏هاي شرك(7)؛ تلاش بي وقفه كافران براي خاموش كردن چراغ پر فروغ خدا در شرايطي نابرابر؛ چيره شدن دين خدا و دين حق بر اديان ديگر و تحقّق اراده ذات حق، و روشن نمودن تمام زمين به نور هدايت خود(8)، مفاهيمي است كه قرآن كريم در سوره‏هاي مكي و مدني آنها را مورد توجه قرار داده و پيامبر خاتم(ص) در پرتو اين رهنمودهاي الهي، مصاديق روشن و دقيق آنها را بيان فرموده است.

آن حضرت، رسالتِ اهل بيت خود را، در اين زمينه، و رسالت خاتم اوصياء خود را پس از زمينه سازي‏هاي جانكاه فرزندان خود براي تحقق اين آرمان بزرگ الهي در قالب حديث، كه طبق برخي منابع حداقل 550 (9) حديث از شخص پيامبر خاتم(ص) و 742 حديث از يازده امام معصوم(10) رسيده است.

و در حدود 504 حديث درباره‏ئ 274 آيه، ويژه حضرت مهدي(ع) و ظهور آن حضرت رسيده است.(11)

علاوه بر اين اهداف ظهور امام مهدي(ع)، شرايط و نحوه ظهور نيز در آياتي چند مورد اشاره قرار گرفته است، و با توجّه به احاديث اهل بيت(ع)، بسياري از حقايق در طي دو قرن و نيم (250 سال) در اختيار جامعه مسلمين قرار داده شده است. اين احاديث (1292 حديث)، در منابع شيعه و غير شيعه مطرح بوده و در اختيار علماي مسلمين نيز قرار گرفته است. بدين ترتيب نمي‏توانيم از آثار رواني و اجتماعي اين احاديث، چشم پوشي كنيم. و در بررسي تاريخ عصر غيبت از آنها صرف نظر كنيم، و زمينه‏هاي فراهم شده براي ورود به عصر غيبت كبري را ناديده بگيريم.

خلاصه فصل اول:

روشن بودن آينده بشريت، بر اساس قانون‏مندي حركت جوامع است و با توجّه به هدف‏دار بودن آفرينشِ انسان، اختيار و كمال جوييِ او؛ و فطري بودن دين حق؛ و تجسّم دين كامل در اسلام؛ بطلان پذيري باطل و تمام جلوه‏هاي آن - به رغم تمام جذابيت‏هاي كاذب و دروغين آن، - و هدايت‏هاي مستمرّ الهي براي بشريّت بشريّت بايد در انتظار روزي باشد كه با اختيار و آگاهي به آن برسد.

اصلِ ((هدايت)) و ((وصايت)) با توجّه به تحوّلات اجتماعي، مستلزم غيبتي است هر چند طولاني؛ اما براي تربيت انسان‏ها و جوامع بشري - كه فقط با تجربيات عيني و حسّي زندگي راه را از چاه تشخيص مي‏دهند - بسيار ضروري است.

خداي متعال با رحمت فراگير خود، همه را مورد لطف خود قرار داده، و زمين را با گوهرهاي گران‏بهايش، شاهد روزهاي تجلّي ذات حق، در صحنه جهاني و براي تمام بشريت قرار خواهد داد.

پس غيبت كبري و طولاني را بايد با چنين رويكردي قرآني مورد مطالعه قرار داده، و زمينه سازي‏هاي مستقيم و غير مستقيم آياتِ الهي را نبايد ناديده انگاشت. و از ديد علمي نيز بايد آيات مربوط به اين احاديث را مطرح و بررسي كرده، بازتاب اجتماعي و فرهنگي آن را مورد بررسي قرار دهيم. در اين صورت است كه روشن مي‏شود مسلمين و جامعه شيعي و اهل بيت پيامبر(ع)، با چه زمينه‏هايي به عصر غيبت كبري منتقل شده‏اند.(12)

فصل دوّم: غيبت كبري در احاديث پيامبر خاتم(ص)

پيامبر عظيم اسلام(ص) همراه با طرح اصل ((وصايت)) و ((امامت)) و تربيت ويژه سر سلسله اوصيا و امامان يعني حضرت علي(ع)، از تحوّلات آينده اجتماعي خبر داده و مسلمين را نسبت به آينده خود حسّاس كرده است.

آن حضرت در 15 حديث، از رهبران گمراه، و در 9 حديث درباره عالمان دين‏فروش سخن گفته است. البته چنين واقعيتي، ترسناك و هراس‏انگيز براي مسلمين خواهد بود. از اين رو پيامبر(ص) همراه با اين پيش بيني‏ها، از گروهي خبر داده كه هميشه بر حق بوده و پاسدار حق مي‏باشند. البته وجود آنان را در عين غربت ايمان و اهل ايمان و اسلام و تسلط امت‏هاي ديگر بر مسلمين، مطرح كرده است و به جز روايات ويژه اهل بيت عصمت و طهارت (مانند حديث ثقلين، و حديث سفينه و حديث نجوم)، حداقل 10 حديث در منابع مختلف اهل سنت درباره امت حق گرا و پاسدار حق، نقل شده است.

در احاديث پيامبر(ص)، حالات مؤمنان در آخر الزمان، فتنه‏هاي پي در پي و راه نجات از فتنه‏ها و نقش امام مهدي(ع) در رهانيدن مسلمين و بلكه تمام بشريّت از اين فتنه‏ها، بيان شده است.

هم چنين اسم و نسب حضرت مهدي(ع)، اوصاف و شمايل آن حضرت، ضرورت قيام و عدالت گستري او و ويژگي‏هاي پيامبر گونه‏اش با وصفي بسيار دقيق بيان شده، و از جامعه‏ئ انساني در عصر ظهور و دولت اسلامي او، سخن به ميان آمده است. در حدود 12 حديث نيز به غيبت طولاني آن حضرت اختصاص دارد.(13)

حضرت مهدي(ع)، در آينه روايات پيامبر اسلام(ص)

1. جابر انصاري از پيامبر(ص) حديثي درباره ذوالقرنين و علّت غيبت او نقل مي‏كند. و در آن حديث ضمن بيان شباهت و همانندي جريان حضرت قائم(ع)، با جريان ذوالقرنين؛ به غيبت آن حضرت و طولاني بودن آن اشاره شده است. متن تعبير در ((مشبّهٌ به)) چنين است:

((... فغاب عش‏م زماناً حط قيل: مات او هلك، بأيّ وادٍ سلك؟؛(14)

... سپس از آنان مدتي غايب شد تا اين كه گفته شد: مُرد يا به هلاكت رسيد، معلوم نيست به كدام درّه رفته است)).

2. صالح فرزند عقبه از پدرش از امام باقر(ع) از رسول الله(ص) چنين خبر داده است:

((اثهديّ مِن ولدي، تكون له غيبة و حَفة تَضِلّ فشا الاُمم، يأض بذخفة الانبياء(ع) فيملأها عدلاً و قسطاً كأ مُلئت جَوراً و ظلماً؛(15)

مهدي از فرزندان من است، براي او غيبت و سرگرداني هست؛ به گونه‏اي كه امّت‏ها در آن گمراه مي‏شوند. او با محصول تلاش‏هاي همه پيامبران مي‏آيد. سپس [زمين‏] را پر از عدل و داد مي‏كند؛ همچنان كه قبل از او تمام زمين پر از ظلم و ستم بود)).

3. سليمان فرزند خالد از امام صادق(ع) از حضرت رسول خدا(ص) نقل مي‏كند:

((كيف أنژ اذا اسْتَيْأَسْژ من اثهدي فيطلع عليكم مثلُ قرن الشمس؟ يفرح به أهل الي‏ء والارض. فقيل: يارسول الله و اصّ يكون ذلك؟ قال: اذا غاب عش‏م اثهدي وأيسوا منه؛.(16)

چگونه خواهد بود حال شما، اگر از مهديّ مأيوس و نااميد گشتيد؟ ولي پس از آن نااميدي، او چون آفتابي روشن بر شما تابش مي‏كند و تمام اهل آسمان و زمين خرسند مي‏گردند. سؤال شد: اي رسول خدا! چه وقت چنين زماني فرا مي‏رسد؟ جواب دادند: هنگامي كه مهدي از ميان آنان غيبت كند و از او مأيوس و نااميد گردند)).

4. عبدالسلام فرزند صالح هروي از امام رضا(ع) و او نيز از پدرانش از رسول الله(ص) نقل مي‏كند:

((والذي بعثظ باگ‏قّ بشفاً ليغيعّ القاذ من وُلدي بعهدٍ معهودٍ اليه مظّ، حطّ يقول اكق الناس: ما للّه ص آل تمّد حاجة، و يشكّ آخرون ص ولادته، خ‏ن ادرك زمانه فليتمسّك بدينه...؛(17)

قسم به آن كه مرا به حق براي بشارت برانگيخته است! قائم از فرزندانم حتماً غيبت خواهد كرد، و اين غيبت بر اساس عهدي است كه من براي او رسانده‏ام. اين غيبت آن قدر طولاني مي‏شود كه بيشتر مردم مي‏گويند: خدا به آل محمد نيازي ندارد، و برخي از مردم در ولادت او به شك مي‏افتند. پس هر كس آن زمان را درك كند، مواظب باشد كه بر دين خود استوار بماند)).

5. سعيد فرزند جبير از ابن عباس از رسول الله(ص) چنين نقل كرده است:

((انّ عط بن اض طالب امام أمّط و خليفط علشا مِن بعدي و من ولده القاذُ اثنتظر الذي جَ‏ْلَأُ الله به الارض عدلاً و قسطاً كأ ملئت جوراً و ظلماً، والذي بعثظ باگ‏ق بشفاً، إنّ الثابتغ عط القول به ص زمان غيبته لأعزّ من الكقيت الأچر. فقام اليه جابر بن عبدالله الانصاري فقال: يا رسول الله و للقاذ من ولدك غيبة؟ قال: اي و رضّ. و م‏حّص اللّهُ الذين آمنوا و ج‏حق الكافرين...؛(18)

همانا علي بن ابي طالب، امام اُمت و خليفه من بر اُمت است و از فرزندان او قائم منتظر مي‏باشد كه خداوند زمين را با او از عدل و داد پر مي‏كند؛ همانطور كه از ظلم و ستم پر شده بود. قسم به آن كس كه مرا به حق براي بشارت برانگيخته، همانا پايداران بر ايمان به او در زمان غيبتش، از كبريت قرمز كم ياب‏تراند. جابر بن عبدالله انصاري پرسيد! اي رسول خدا! آيا براي قائم از فرزندانت غيبتي هست؟ پيامبر(ص) فرمود: آري به پروردگارم قسم! تا اين كه خداوند مؤمنان را از كافران جدا كند...)).

يأس از ظهور و ترديد در وجود يك راه حل براي نجات از ظلم و ستم، بيانگر غيبت طولاني امام مهدي(ع) است. در چند روايت صريحاً از واژه ((يأس)) و در رواياتي از نشانه‏هاي آن (مانند حيرت و گمراهي) و تعبيراتي چون ((ديگر به آل محمد نيازي نداريم)) به كار رفته است.

فصل سوّم: غيبت كبري در احاديث اهل بيت عصمت(ع)

معمولاً واژه ((ظهور)) در روايات اهل بيت(ع)، در مقابل واژه ((غيبت)) به كار رفته است. بنابراين كل رواياتي كه از واژه ((ظهور)) حضرت مهدي(ع) يا واژه قائم آل محمد(ص) - آنهم در دوران خفقان - استفاده كرده است، بيانگر غيبت امام مهدي(ع) مي‏باشد.

البته واژه ((غيبت)) در روايات زيادي به كار رفته و به صراحت غيبت امام مهدي(ع) مطرح و به علل آن اشاره شده است.

در روايات امام علي(ع)، اشاراتي به چشم مي‏خورد كه به ((ملاحم)) معروف، و ضمن يك نوع كلي گويي هشدارهايي در بردارد؛ كه نمونه‏اي از آنها را بيان مي‏نمايم:

1. ((أين تذهب بكم اثذاهب و تتيه بكم الغياهب و اًدَعكم الكواذب؟ و من أينَ تُؤتَونَ و أصّ تؤفكون؟ فلكلِّ اجلٍ كتاب، و لكل غيبةٍ إياب، فاستمعوا من ربّانيّكم وأح‏وه قلوبكم، واستيقِظوا ان هتف بكم... فلقد فلق لكم الامر فلقَ اگ‏رزَة...؛(19)

به كجا مي‏رويد و به سمت چه راه‏هايي كشيده مي‏شويد؟ و گمراه مي‏گرديد؟ و دروغگويان شما را فريب مي‏دهند؟ از كجا آسيب‏پذير مي‏گرديد؟ و كجا از راه راست منحرف مي‏شويد؟ به درستي كه براي هر اجلي، كتابي هست و براي هر غيبتي برگشتي وجود دارد. پس به گزارش دهنده و ((سروش)) آسماني خود، گوش فرا دهيد، و او را در دل خود هميشه زنده نگه داريد، و در حالِ هشياري و آماده باش باشيد كه هر آينه شما را صدا خواهد زد... به درستي كه حقيقت امر براي شما بسيار دقيق و روشن شكافته شده است)).

حضرت علي(ع)، پس از بيان اين جملات، حكومت باطل و طاغوت را بيان فرموده و مجموعه شرايط قبل از ظهور را توضيح مي‏دهد. هم چنين در اين روايت، به اصل غيبت و ظهور پس از غيبت اشاره كرده است.

2. ((د يقع التدابر و الاختلاف بغ اُمراء العرب والعجم فلا يزالون پ‏تلفون اض أن يصف الامر اض رجل من ولد أض سفيان... د يظهر أمف الأمرة و قاتل الكفرة السلطان اثأمول الذي اف ص غيبته العقول، و هو التاسع من ولدِك يا حسغ... .(20)

در اين روايت، حيرت و سرگرداني ناشي از غيبت نهمين فرزند امام حسين(ع)، و پس از آن ظهور و حصول مكنت و قدرت، به صراحت بيان شده است.

3. ((... فاذا انقضَت العلاماتُ العلا اذ ذاكَ يظهر بنا القمر الازهر و جّت كلمة الاخلاص لِلّه عط التوحيد... نعم انه لعهْد عهده إضّ رسول الله(ص) أن الامر عليه إثنا علا اماماً تسعةٌ من صُلب اگُ‏سغ...؛(21)

پس هنگامي كه علامت‏هاي ده‏گانه سپري شد، ماه تابان ظاهر مي‏شود و شعار اخلاص براي خدا و توحيد سر داده مي‏شود و تحقق مي‏يابد... آري اين آينده حتماً تحقق خواهد يافت كه آن را رسول خدا(ص) به من گزارش داده و فرموده است كه دوازده امام، عهده دار اين امر مي‏شوند، نُه امام از آنان از حسين خواهند بود...)).

اين روايت را علقمة بن قيس از اميرالمؤمنين(ع) در ضمن خطبه معروف ((خطبة اللؤلؤة)) آورده است كه پس از پيش بيني و خبر دادن از حكومت بني‏اميه و بني عباس - با ذكر مهم‏ترين اوصاف ناپسند تك‏تك آنان - مي‏فرمايد:

((ص عقشا قاذ اگ‏ق يُسفِر عن وجهه بغ الاقالر كالقمر اثك‏ء بغ الكواكب الدّريّة))؛

اما پس از حكومت [بني اميه و بني عباس‏]، قائم به حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره‏اش بر مي‏دارد و در اقاليم زمين همچون ماه تابان در ميان ستارگان خواهد بود.

اين تعبير از ظهور حضرت قائم (پس از سپري شدن حكومت 42 حاكم) آنهم پس از حكومت كسرايي اموي نشانگر غيبت طولاني است.

سيد بن طاووس(ره) از سليلي نقل كرده است: كه حضرت اين خطبه را قبل از بيرون آمدن از بصره به پانزده روز ايراد نموده و تعبير ((مغيّب)) از امام غايب، به صراحت در آن آمده است.

ولي در ((مشارق)) برسي با عنوان ((خطبة الافتخار)) از اصبغ بن نباته همين مضمون نقل شده و صريحاً دولت بني عباس را ياد كرده و 42 حاكم را اشاره نموده است.(22)

4. ((كيف أنژ اذا بقيژ بلا امام هديً، ولا عَلَم يُري، يقأ بعضكم من بعض؟؛(23)

چگونه خواهيد بود هنگامي كه بدون امامِ هدايت گر خواهيد ماند؟ و هيچ پرچمي برافراشته نخواهيد داشت كه قابل رؤيت باشد؟ [در اين زمان‏] برخي از برخي ديگر تبرّي و بيزاري مي‏جويند!)).

اين تعبير از ((غيبت امام هدايتگر)) بسيار روشن و گويا است و نشانگر طولاني شدن غيبت است كه به برائت برخي از شيعيان از بعضي ديگر مي‏انجامد.

5. ((كأص بكم پولون جَولان الابل تبتغون مرعيً و لا پدوس‏ا يا معلا الشيعة))؛(24)

روزي را مي‏بينم كه شما شيعيان همچون شتر سرگرداني، دنبال چراگاهي مي‏گرديد، اما آن را نمي‏يابيد.

معناي اين روايت با توجه به روايت گذشته، بسيار گويا خواهد بود.

6. ((اذا نادي منادٍ من اليّ‏ء: انّ اگ‏قّ ص آل تمّد فعند ذلك يظهر اثهدي عط أفواه الناس و يُلاَبون حبَّه ولا يكون اًم ذكر غفهُ)).(25)

زماني كه منادي آسمان، ندا سر دهد: ((به درستي كه حقّ در آل محمد است)). نام مهدي بر زبان‏هاي مردم جاري مي‏شود و محبّت او در دل‏هايشان جاي مي‏گيرد و به جز نام او، نام ديگري بر زبان آنان جاري نخواهد بود.

7. ((انّ ابظ هذا سيّدكُأ يّ‏ه رسول الله(ص) سيّداً و سيخرج الله من صلبه رجلاً باي نبيّكم يُششه ص اگ‏لق و اگ‏لق، پ‏رُج عط حغ غفلةٍ من الناس و إماتةٍ للحقّ و اظهارٍ للجور، والله لو ر پ‏رج ل‏بت عنقه... .(26)

به درستي كه اين فرزندم سرور و سيّد است، همان طور كه رسول خدا او را سيد نام نهاده است. خداوند از صُلب او مردي را هم نام پيامبرتان - كه در شكل و شمايل و خُلق و خوي شبيه او باشد - بيرون خواهد آورد. ظهور و خروج او در حال غفلت مردم [و نا بهنگام‏] خواهد بود؛ زماني كه حقّ كشي و ستم‏گري پديده‏اي عمومي مي‏گردد به خدا قسم اگر خروج نكند كشته خواهد شد... .

8. ((صاحب هذا الامر اللايد الطريد الفريد الوحيد))؛(27)

صاحب اين امر، همان فردي است كه فراري و طرد شده و تنها و بي مانند است.

اين تعبيرها، گوياترين و رساترين تعبير، از نوعِ غيبت صاحب الامر مي‏باشد.

9. ((لا والله ما رغبتُ فشا ولا ص الدنيا يوماً قطّ ولكظّ فكّرت ص مولود يكون من ظهري اگ‏ادي علا من وُلدي هواثهدي الذي ج‏لأ الارض عدلاً و قسطاً كأ ملئت جوراً و ظلماً. تكون له غيبة و حفةٌ يضلّ فشا أقوام و ستدي فشا آخرون...؛(28)

به خدا قسم هيچ روزي در حكومت بلكه در دنيا رغبتي نداشتم؛ ولي در فكر مولودي (فرزندي) از نوادگانم بودم كه يازدهمين فرزندم خواهد بود. او همان مهدي است كه زمين را از داد و عدل پر خواهد كرد؛ همان طور كه با ظلم و ستم پر شده بود. براي او غيبتي و حيرتي است كه گروههايي در آن گمراه و گروه‏هايي هدايت يافته خواهند بود)).

10. ((وليبععّ الله رجلاً من ولدي ص آخر الزمان يطالب بدمائنا، وليغيعّ عش‏م جيكاً لأهل الضلالة حط يقول اكاهل: ما لِلّه ص آل تمّد من حاجة؛(29)

به درستي كه خداوند، مردي از فرزندانم را در آخر الزمان خواهد برانگيخت كه به خون خواهي ما خواهد پرداخت و زماني غيبت خواهد كرد تا گمراهان شناخته شوند؛ به گونه‏اي كه نادانان خواهند گفت: خدا با آل محمد(ص) هيچ كاري ندارد و به آنان نيازي نيست)).

11. ((صاحب هذا الامر من ولدي هوالذي يقال: مات أو هلك. لا بل ص أيّ وادٍ سلك؟؛(30)

صاحب اين امر - و اين پرچم - از فرزندان من است كه درباره او گفته مي‏شود: مُرد يا هلاك شد يا آن كه گفته مي‏شود: معلوم نيست كه به چه راهي و سمت و سويي رفته است)).

12. ((التاسع من ولدك يا حسغ هوالقاذ باگ‏ق اثظهر للدين و الباسط للعدل... و لكن بعد غيبة و حفة، فلا يثبت فشا عط دينه الاّ اگلصون اثباءون لروح اليقغ...؛(31)

نهمين فرزندت اي حسين: همان قائم به حق است كه دين خدا را آشكار و عدل را گسترش خواهد داد ... اما پس از غيبتي و حيرتي (و سرگرداني). به جز افراد با اخلاص، كسي بر دين خود و بر آيين آن قائم به حق، پايدار نخواهد ماند، كساني كه به روح يقين رسيده و آن را لمس كرده و با آن يقين زندگي مي‏كنند)).

13. ((... اللهم بط لااًلو الارض من قاذٍ للّه بجّة، اما ظاهراً ملاك‏وراً و امّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج الله و بيّناته...؛(32)

... آري زمين خدا از فردي كه دارنده حجت خدا است، خالي نمي‏ماند؛ حجتي كه آشكار باشد و يا آن كه ترسان و غايب (ناپيدا و ناشناس) بوده باشد، تا اين كه حجت‏هاي خدا و نشانه‏هاي او باطل نگردند)).

14. ((... حطّ اذا غاب اثتغيب من ولدي عن عيون الناس و ماج الناس بفقده أو بقتله أو ج‏وته اطّلعتِ الفتنة و نزلت البليّة والتحمت العصبيّة و غلا الناسُ ص ديش‏م، وأح‏عوا عط أن اگ‏جة ذا هبة والامامة باطلة، و ب‏جّ حجيج الناس ص تلك السنة من شيعة عطّ و نواصبه للتحسسّ والتجسّس عن خَلَف اگَ‏لَف فلا يُري له أثر و لا يُعرَفُ له خق و لا خَلَف، فعند ذلك سُبّت شيعة عطّ، سَشَّا اعداءُها و ظهرت علشا الأءار والفسّاق باحتجاجها، حَط اذا بقيت الامّة حياري‏ و تداًّت و أكق‏ت ص قواًا ان اگ‏جة هالكة والامامة باطلة، فوربّ عطٍّ اِنّ حجّش‏ا علشا قاچ‏ة ماشية ص طُرُقها داخلة ص دورها و قصورها جوّالة ص ءق هذه الارض و غرسا تسمع الكلام و تسلّم عط اكأعة تري و لاتُري اض الوقت والوعد، و نداء اثنادي من اليّ‏ء، ألا ذلك يوم (فيه) ي‏ور ولد عطّ و شِيعته؛(33)

... تا اين كه آن غايب از فرزندانم از چشمان مردم پنهان گردد و مردم از مفقود شدنش و يا كشته شدن او و يا مرگش زبان بگشايند. فتنه آشكار مي‏گردد و بلا نازل مي‏شود. و عصبيّت‏ها بر افروخته مي‏گردند و مردم در دين خود به غلوّ گرفتار مي‏شوند و بر [از ميان رفتن حجت خدا ]توافق مي‏كنند و بر بطلان امامت، اجماع مي‏نمايند. از شيعيان علي(ع) و ناصبيان براي تجسّس از فرزندِ فرزندم، به حج مي‏روند و هيچ اثري و نشانه‏اي از او نمي‏يابند... شيعيان علي(ع) مورد سرزنش دشمنان قرار مي‏گيرند و اشرار و فاسقان بر آنان چيره مي‏شوند و مردم در حيرت و سرگرداني فرو مي‏روند... به خدا قسم! آن هنگام حجت [خدا بر مردم‏]، در كوچه و خيابان و در داخل خانه هايشان تردّد مي‏كند و در شرق و غرب زمين در رفت و آمد مي‏باشد سخن آنان را مي‏شنود و بر آنان سلام مي‏كند. آنان را مي‏بيند؛ ولي آنها او را نمي‏بينند تا روزي كه براي ظهور او تعيين شده و منادي آسماني ندا سر دهد. آن روز، روز سرور و شادماني فرزندان علي(ع) و شيعيان او خواهد بود)).

آنچه در اين روايت حائز اهميت است، اشاره به ضرورت غيبت و فلسفه آن و سپس فلسفه ظهور مي‏باشد. هيچ گونه اشاره‏اي به غيبت صغري و كبري نشده كه نشان مي‏دهد غيبت صغري، مقصود اصلي اهل بيت(ع) در بحث‏هاي غيبت نبوده است، و مسأله مهم همان آماده كردن مردم و شيعيان، براي پذيرش واقعيت بسيار تلخِ ((فقدان و دور بودن از امام معصوم و هدايت‏گر به حق)) است كه در غيبت كبري نمايان شده است.

امام حسن مجتبي(ع) نيز درباره غيبت طولاني حضرت مهدي(ع) چنين مي‏فرمايد:

((فان الله عزّوجلّ پُ‏ط ولادته و يُغيّبُ شخصه لئلاّ يكون لأحد ص عنقه بيعةُ إذا خرج، ذلك التاسع من ولد أخي اگ‏سغ، ابن سيّدةِ الإماء، يُطيلُ الله عمره ص غيبته، د يُظهره بقدرته ص صورة شابٍّ دون أربعغ سنة...؛(34)

به درستي كه خداوند، تولّد او را پنهان نگه مي‏دارد و شخص او را غايب مي‏كند تا اين كه هنگام خروج و قيام، بيعتِ هيچ كس بر گردن او نباشد.(35) او نهمين فرزند برادرم حسين است؛ فرزند سرور كنيزان. خداوند عمرش را در هنگام غيبتش طولاني مي‏گرداند؛ سپس او را با قدرت خود همانند يك جوان كمتر از چهل ساله آشكار خواهد ساخت)).

امام حسين(ع) نيز درباره غيبت فرزندش مهدي(ع) چنين فرموده است:

1. ((قاذ هذه الامة هو التاسع من ولدي و هو صاحب الغيبة و هوالذي يُقَيَّ مفاثُه و هو حيِّ؛(36)

قائم اين اُمّت نهمين فرزندم مي‏باشد. او صاحب غيبت است و او كسي است كه دارايي اش تقسيم مي‏گردد، در حالي كه او زنده است)).

در اين روايت، به طولاني بودن غيبت اشاره‏اي نشده؛ ولي در روايتي ديگر چنين آمده است:

2. ((... و هو الذي يغيبُ غيبة طويلة د يظهر و ج‏لأالارض قسطاً و عدلاً كأ مُلئت جوراً و ظلماً؛(37)

و او كسي است كه غيبتي طولاني خواهد داشت. سپس ظاهر مي‏گردد و زمين را پر از داد و عدل مي‏كند؛ همان طور كه از ظلم و ستم پر شده باشد)).

3. ((... له غيبة يرتدّ فشا أقوام و يثبت فشا عط الدين آخرون، فيُؤذَون و يقال اًم: مط هذا الوعدُ ان كنژ صادقغ؟؛(38)

براي او غيبتي است كه گروه‏هايي در آن غيبت مرتد مي‏گردند (يعني از دين بر مي‏گردند)؛ در حالي كه گروه‏هايي نيز بر دين استوار مي‏مانند. آنان مورد آزار قرار داده مي‏شوند؛ زيرا كه به آنان گفته مي‏شود: پس وعده ظهور كي سر مي‏رسد؟ اگر راستگو مي‏باشيد؟))

امام چهارم حضرت سجاد(ع) نيز بر غيبت امام مهدي(ع) تأكيد فراوان داشته، كه در چند روايت ذيل آنها را با هم مي‏خوانيم:

1. ((ص القاذ منّا سغٌ من الانبياء... فأمّا من آدم و نوح فطول العمر، و أمّا من ابراهر فخفاء الولادة و اعك‏ال الناس، و أمّا من موي‏ك فاگ‏وف والغيبة...؛(39)

در قائم از ما سنت‏هايي از پيامبران وجود دارد... اما از آدم و نوح، سنت طول عمر و اما از ابراهيم، پنهان بودن تولّد و گوشه‏گيري از مردم، و اما از موسي، سنت ترس و غيبت مي‏باشد)).

2. ((القاذ منّا اًط ولادته عط الناس حط يقولوا ر يولد بعدُ ليَخرج حغ پ‏رجُ و ليس لأحد ص عنقه بيعة؛(40)

قائم از ما ولادتش بر مردم مخفي مي‏شود، به گونه‏اي كه بگويند هنوز تولد نيافته است، تا اين كه در زمان ظهورش بيعت هيچ كس بر گردن او نباشد)).

3. ((... د جتدّ الغيبة بوضّ الله الثاص علا من أوصياء رسول الله(ص) والاچ‏ة من بعده...؛(41)

سپس غيبت ولي خدا، دوازدهمين وصيِّ از اوصياي رسول خدا و امامان پس از او... طولاني مي‏گردد)).

البته در اين روايت در سه عبارت، از غيبت امام مهدي و علّت‏هاي آن سخن به ميان آمده است.

4. ((من ثبت عط موالاتنا ص غيبة قاچ‏نا اعطاه الله عزّوجلّ أجر ألف ءك‏يد من ءك‏داء بدر و اُحُد؛(42)

هر كس بر موالات، ((دوستي و پيروي)) از ما، در غيبت قائم ما پايدار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهيد از شهداي بدر و اُحد مي‏دهد)).

در روايت‏هاي نقل شده از امام محمّد باقر(ع)، مسأله پنهان بودن ولادت امام مهدي(ع) و پرهيز از تسميه و نام‏گذاري آن حضرت، جلب توجه مي‏كند.(43) در روايتي به جاي ((غيبت)) از واژه ((عزلت)) استفاده شده است.(44)

گفتني است كه بيشترين تأكيد در روايت‏هاي امام محمد باقر(ع)، درباره اصل ((غيبت)) است و با توجّه به فراواني احاديث آن حضرت نسبت به امامان گذشته، اين تأكيد بسيار طبيعي و منطقي به نظر مي‏رسد. از امام باقر(ع) ((160)) روايت درباره حضرت مهدي(ع) گزارش شده است؛ در حالي كه از امام سجاد ((22)) روايت و از امام حسين ((10)) روايت و از امام حسن(ع) ((9)) روايت نقل شده است. مجموع روايت‏هاي نقل شده از امام علي(ع) نيز، ((130)) روايت مي‏باشد.

اولين موردي كه در آن هر دو غيبت براي امام مهدي(ع) مطرح شده است، عصر امام باقر(ع) (يعني پايان قرن اول و آغاز قرن دوم هجري) است.

1. ((ان لِصاحب هذا الامر غيبتغ؛(45) به درستي كه صاحب اين امر، دو غيبت دارد)). و اين مسأله در چند روايت گزارش شده است.(46)

2. در روايتي ديگر آمده است: ((لِقاذُ آل تمد غيبتان: احداثا أطول من الاُخري؛ براي قائم آل محمد(ص) دو غيبت وجود دارد: يكي از ديگري طولاني‏تر)). يا ((... واحدة طويلة والاخري قصفة.(47)... يكي طولاني و ديگري كوتاه است)).

پس وجود يك غيبت طولاني براي امام مهدي(ع) قبل از تولدش، پيش بيني و گزارش شده است و شيعيان را براي آن آماده و بر پذيرش آن تربيت مي‏نموده‏اند.

بيشترين روايات درباره امام مهدي(ع)، از امام صادق(ع) نقل شده است.

دوران امام صادق(ع)، كه از روزهاي واپسين حكومت مرواني شروع مي‏شود و در حدود شانزده سال از دوران عباسي‏ها را فرا مي‏گيرد، هر دو دوره، دوره ضعف آنان به شمار مي‏رود؛ زيرا دولت مرواني در حال فروپاشي بوده و دولت عباسي هنوز استحكام و استقرار نيافته بود.

مجموع روايت‏هاي نقل شده از امام صادق(ع) درباره امام زمان(عج) ((297)) روايت است. كه پس از دوران آن حضرت اين آمار به شدّت كاهش مي‏يابد و از امام كاظم(ع) ((20)) روايت، و از امام رضا(ع) ((31)) روايت، از امام جواد(ع) ((9)) روايت، و از امام هادي(ع) ((12)) روايت و از امام حسن عسكري(ع)، ((42)) روايت نقل شده است.(48)

چنانچه دوران امامت هر يك از امامان را در نظر بگيريم، بيشترين فراواني را براي امام حسن عسكري(ع) در طول مدت شش سال امامت بسيار كوتاه آن حضرت مي‏بينيم.

(21) روايت از احاديث امام صادق(ع)، ويژه غيبت امام مهدي(ع) است و در آن با رويكردي جديد بيشترين تأكيد بر فلسفه غيبت شده است. به اين معنا كه ((غيبت)) سرّي از اسرار الهي است، و حقيقت آن فقط پس از ظهور آشكار خواهد شد. و بدين ترتيب شيعيان دعوت به تسليم براي اراده حق شده‏اند تا در برابر آفات آينده بيمه گردند و ترديدهاي شكاكان در آنان اثر نگذارد.

فزون بر آن وجود دو غيبت - كه يكي طولاني است - به طور مكرّر بيان و توضيح داده شده است.

در پايان اين گفتار چند نمونه از اين روايت‏ها نقل مي‏شود:

1. ((لصاحب هذا الامر غيبتان احداثا يرجع مش‏ا اض اهله والاخري يقال: هلك ص أيّ وادٍ سَلك؛(49)

صاحب اين امر دو غيبت دارد، در اولين غيبت به نزد اهل خود بر مي‏گردد و در دومين غيبت گفته مي‏شود: هلاك شده است و معلوم نيست كه به كدام درّه رفته است؟))

2. ((للقاذ غيبتان احداثا قصفة والاُخري طويلة، الغيبة الاُوض لا يعلم ج‏كانه فشا اِلاّ خاصّة شيعته، والاُخري لايعلم ج‏كانه فشا الاّ خاصّة مواليه؛(50)

براي قائم دو غيبت است يكي از آن دو كوتاه و ديگري طولاني است. در غيبت اوّل به جز خواصّ از شيعيانش كسي جاي او را نمي‏داند. و در دوّمي به جز افراد ويژه‏اي كه خدمت او را به عهده دارند كسي جاي او را نمي‏داند)).

3. ((انّ لصاحب هذا الامر غيبتغ: احداثا تطول حط يقول بع ك‏م مات و بعك‏م يقول قُتل و بعك‏م يقول ذهب فلا يبط عط أمره من أصحابه اِلاّ نفر يسف، لايطّلع عط موضعه أحدٌ من وضّ و لا غفه اِلاّ اثوض الذي يط أمره؛(51)

به درستي كه صاحب اين امر، دو غيبت دارد: يكي از آن دو آن قدر طولاني مي‏شود؛ به گونه‏اي كه برخي مي‏گويند مُرد و برخي مي‏گويند كشته شد، و برخي ديگر مي‏گويند رفته است. پس به جز افرادي اندك، بر امر او نمي‏مانند و به جز كسي كه عهده‏دار كارهاي او است، هيچ كسي از او خبر نخواهد داشت)).

در روايت‏هاي امامان پس از امام صادق(ع)، روي مسأله طولاني بودن غيبت امام مهدي(ع) تأكيد بسيار زيادي به چشم مي‏خورد. گويا زمينه‏هاي رواني براي پذيرش اين واقعيت بسيار تلخ فراهم مي‏گردد. و در كنار آن روي مسأله ((انتظار فرج)) تأكيد شده و ثواب بسيار زياد انتظار و آداب و احكام منتظران نيز به تفصيل بيان شده است.

امام حسن عسكري(ع)، غيبت امام مهدي(ع) را از بدو تولد دانسته و فلسفه اين همه احتياط كاري و پنهان نگه داشتن تولد امام را با روي‏كردي تاريخي بيان مي‏كند.

ايشان پيش دستي اُمويان و عباسيان براي كشف ولادت امام مهدي(ع) و انگيزه‏هاي آنان را مطرح نموده و تلاش آنان براي كشتن امام حسن عسكري(ع) را نيز به خاطر منع تولّد امام زمان(عج) مي‏داند.(52)

امام حسن عسكري(ع) دو وظيفه بسيار سنگين دارد، اولين وظيفه اتمام حجّت بر مسلمين و بالخصوص شيعيان خود نسبت به تولد آخرين حجت حق مي‏باشد. كه اين اتمام حجت، به طور طبيعي با نشان دادن آن حضرت به مردم همراه خواهد بود.

بنابراين براي دفع خطر بايد به گونه‏اي حركت كند كه ضمن اتمام حجت، حجّت خدا را بر مردم حفظ كند و او را از گزند حوادث ناگوار، دور نگه دارد و چنين وظيفه‏اي بسيار پر زحمت و خطرناك مي‏باشد.

با زمينه سازي‏هاي امامان گذشته، نسبت به ايجاد ذهنيت لازم درباره پنهان بودن ولادت، نام و محل سكونت و تمام اموري كه باعث علني شدن امر امام مهدي(ع) مي‏شود، با توجه به تمام زمينه سازي‏هاي دو امام بزرگوار: هادي(ع) و عسكري(ع) در سامرّا كه به نوعي در حجابي از غيبت بودند و يا آنكه خود را از شيعيان خود پنهان مي‏نمودند، زمينه‏اي مناسب براي انتقال به دوران غيبت طولاني امام مهدي(ع) بوده و بايد ساير نيازهاي جامعه شيعي و اسلامي نيز در يك مدت زمان معقول و مقبول بر آورده گردد، و ضايعات غيبت به حدّاقلّ كاهش داده شود.

البته امام حسن عسكري(ع) در مدت بسيار كوتاه امامت خود يعني فقط 6 سال بيشترين تلاش را در اين زمينه داشته و فقط ((42)) حديث در اين دوران كوتاه و بسيار حساس و خطرناك گزارش شده است در حاليكه امام حسن عسكري(ع) را در تمام اوقات و حالات مورد بازرسي و تحت نظر دقيق قرار داده بودند و مردان و زنان جاسوس به منزل و درون منزل امام(ع) رفت و آمد مي‏نمودند.

اينجاست كه دوران غيبت صغري آن هم طي 70 سال تقريباً دوراني انتقالي براي ورود به عصر بسيار حساس غيبت كبري قرار مي‏گيرد و چندين نسل با مسأله مهدويت و غيبت امام مهدي(ع) آشنا و تربيت مي‏شوند و امام را در كنار خود اما با اندكي فاصله احساس مي‏كنند.

و در دوران غيبت صغري شخص امام مهدي(ع)، اين مسأله بسيار مهم را دنبال مي‏كند و حداقل ((115)) روايت از امام مهدي(ع) راجع به موضوع مهدويت گزارش شده است. كه در بحثهاي آينده ان‏شاءالله تعالي مجموعه اين روايت‏ها با شرايط فرهنگي اجتماعي سياسي حاكم بر دوران غيبت صغري - جهت بررسي نحوه ورود امام و شيعيان و مسلمين به عصر غيبت كبري - بايد مطرح شود و مورد بررسي قرار گيرد.

البته نقش سفرا و توقيعات امام مهدي(ع) را كه به طور ويژه در تحقق شرايط لازم براي انتقال به عصر غيبت كبري مؤثر بوده نبايد ناديده بگيريم.

نتيجه اينكه عصر غيبت كبري در راستاي تحقق اهداف بلند امام مهدي(ع) با توجه به چرخش حاصل شده در روند حكومت الهي پس از رسول اكرم(ص) عصري اجتناب ناپذير بوده، و بايد پيامبر و اهل بيت(ع) تمام مقدمات لازم براي كاهش دادن ضايعات آن عصر فراهم نمايند. و اين مقدمات در مدتي بيش از دويست و پنجاه سال بلكه در حدود سه قرن و چهار دهه طول كشيده تا اينكه به گونه‏اي گسترده و فراگير و به طور عميق به عمق جان و روان جامعه اسلامي وارد گردد و مقدّمات ظهور آرماني امام مهدي(ع) را فراهم نمايد.

-----------------------

پي‏نوشت‏ها:

1) اين بحث پيشنيازي است براي اولين قلمرو، از قلمروهاي ششگانه كه در سوّمين بحث مقدماتي در شماره پيشين مطرح شد.

2) سوره رعد، آيه 11.

3) ر.ك: تفسير موضوعي، شهيد سعيد سيد محمد باقر صدر (قدس سره).

4) اعراف (7)، آيه 128.

5) اسراء (17)، آيه 81.

6) انبياء (21)، آيات 105 - 107.

7) نور (24)، آيه 55.

8) توبه (9)، آيه 32 و 33.

9) معجم احاديث الامام المهدي، ج 1 و 2.

10) همان، ج 3 - 4.

11) همان، ج 5.

12) براي تحقيق و پژوهش در اين زمينه ر.ك: معجم احاديث الامام المهدي، ج 5. در آن جا مي‏توان آيات و روايات مربوطه را، با چنين روي كردي مورد مطالعه قرار داد و به نكات بسيار ظريف و مهمّي دست يافت.

13) ر.ك: معجم‏احاديث الامام‏المهدي(ع)، ج 1.

14) همان، ج 1، ص 256.

15) همان، ج 1، ص 257.

16) همان، ج 1، ص 259.

17) همان، ج 1، ص 264.

18) همان، ج 1، ص 265.

19) نهج‏البلاغه، خ‏157؛ صبحي‏صالح، خ‏108.

20) منتخب الاثر، ص 466، (عن كشف النوري، ص 221 و 222).

21) همان، ص 213 - 219.

22) معجم احاديث الامام المهدي(ع)، ج 3، ص 24 - 26.

23) همان، ص 31.

24) همان، ص 32.

25) همان، ص 35 از ابن حمّام و ديگران.

26) همان، ص 38.

27) همان، ص 43.

28) همان.

29) همان، ص 65.

30) همان، ص 66.

31) همان.

32) همان، ص 68.

33) همان، ص 73.

34) همان، ص 165.

35) اين تعبير از امام حسن(ع) كه با معاويه صلح كرده بود و براي عدم قيام مجدّد در زمان معاويه به اين صلح بسنده مي‏فرمود بسيار قابل توجه مي‏باشد.

36) همان، ص 179.

37) همان، ص 181.

38) همان، ص 184.

39) همان، ص 193.

40) همان، ص 194.

41) همان، ص 195.

42) همان؛ 417.

43) همان، ص 229.

44) همان، 229 و 230.

45) همان، ص 234.

46) همان، ص 234.

47) همان، ص 234.

48) ر.ك: معجم احاديث الامام المهدي(ع)، جلدهاي 3 و 4.

49) همان، ج 3، ص 364.

50) همان.

51) همان، ص 365.

52) همان: ج 4، ص 221 - 223.